

چه کسی در گذشت!؟

منصور حکمت از جمله کسانی است که افکار و عقاید و کارهای او بسیار بیشتر از دوره حیات کوتاه او منتشر خواهد شد و نقش ایفاء خواهد کرد. تراژدی مرگ نابهنگام او در همین نکته است.

کسی که میخواست یک "دنیای بهتر" بسازد و بخوبی میدانست که جنبش او یک "شانس تاریخی" بدست آورده است تا قدم تعیین کننده ای برای ساختن این دنیا در ایران بردارد و از اینطریق جهانی را الهام بخشد، کسی که با شور و شفافیت و استواری، شب و روز برای این پیروزی میکوشید، بناگاه با دیوار مدهش و نفرت انگیزی به نام سرطان برخورد کرد و متوقف شد. به نظرم، خود او بیش از هر کس دیگری از این سرنوشت تراژیک، مبهوت و غمگین و عصبانی بود. اما تلاش انسانها را برای بهبود زندگی شان را نمی توان متوقف کرد. نمی توان کوشش برای آوردن غذا و مسکن و پوشاک و بهداشت مناسب، برای احترام و آسایش، برای خنده و شادی، برای آزادی و رهایی، برای کاهش ساعات کار و بیمه بیکاری، برای رهایی از شر دین و خرافه های رنگارنگ، ناسیونالیسم، مردسالاری، نژادپرستی، برای رهایی از جنگ و اعدام و سنگسار، پلیس و زندان و استبداد، برای رهایی از بردگی مزدی و از خود بیگانه بودن، برای خود بودن، انسان بودن، به ریا و دروغ آلوده نشدن، برای دوست داشتن و دوست داشته شدن را از انسانهای گرفت. منصور حکمت همراه همه این تلاشها خواهد بود و با این تلاشها بیشتر و بیشتر شناخته خواهد شد، بیشتر و بیشتر مورد رجوع قرار خواهد گرفت.

اینرا بخاطر غم بی انتهایی که احساس میکنم، بر سیل احترام به یک انسان بسیار بزرگوار، یک پدر کم نظیر، یک همسر و رفیق مثال زدنی، و یا بخاطر فقدان کسی که در بیست و چند سال گذشته چراغ فروزان همه تاریکی های زندگی شخصی و سیاسی ام بوده است، نمی گویم. اینها، با وجود واقعی بودنشان در مقابل حقیقت منصور حکمت کوچک و فرعی هستند. منصور حکمت یک اهمیت تاریخی فوق العاده دارد.

او کسی است که در سیاه ترین لحظات تاریخ بشر معاصر، وقتی که هرگونه عدالتخواهی و برابری طلبی زیر آوار سقوط کمونیسم بورژوایی از یکسو و نعره "کمونیسم مرد" از سوی دیگر، له میشد و به تاراج میرفت، شجاعانه پرچم آزادیخواهی، برابری طلبی و دفاع از حرمت و شرافت انسانی را بر افراشت. پرچمی که پیش از او انسانهای بزرگ و شرافتمند دیگری از اسپارتاکوس تا ژاکوپنهای انقلاب کبیر فرانسه، تا مارکس و کموناردهای پاریس تا روزا لوکزامبورگ و لنین و کسان دیگر بدست گرفته بودند. او محکم ایستاد و نشان داد که کمونیسم و آزادیخواهی عمیق انسانی نه فقط مردنی نیست که باید با شفافیت و صراحت به صحنه بیاید، قدرت بگیرد و پیش برود. او دستکم در چهارچوبه ایران اینرا ثابت کرد. او کمونیسم کارگری و حزبش را به جریان اصلی چپ ایران، به یک اهرم موثر مبارزه علیه جمهوری اسلامی و مضحکه اصلاحات و به فاکتور تعیین تکلیف سیاسی و آینده ایران تبدیل کرد. گرچه سرطان به او مهلت نداد آنچه که در آن قلب شورانگیزش آرزو میکرد را به سرانجام برساند، اما چنان ادبیات و آموزش غنی از خود باقی گذارد که هر تلاش پیگیر و صمیمانه برای عدالتخواهی و تغییر این دنیای کثیف بوش ها، شارون ها و خامنه ای ها بی تردید و دیر یا زود به سوی راه روشنی که او نشان داد جلب خواهد شد. منصور حکمت منبع الهام کارگران و تمام بشریت آزادیخواه عصر ما قرار خواهد گرفت. او کمونیسم مارکس را دوباره زنده کرد و بسط داد. نام او با تلاشهای عظیم رهایی بخشی که نه فقط در ایران که در جهان راه است، عجین خواهد شد.

مصطفی صابر ۶ ژوئن ۲۰۰۲

mosaber@yahoo-com